

**وجود داشت؟**

نمونه شاخصش رئیس تئاتر مملکت در آن دوران بود. از این دوست چون زنده است نامی نمی‌برم.

**به نظر شما این کار اداره تئاتر درباره استخدام هنرمندان و تشکیل گروه‌های تئاتری چقدر سازنده و اصولی بود؟**

ورود تئاتری‌ها به سینما باعث شده بود ممر در آمدی بچه‌های تئاتر تغییر پیدا کند.

**آیا بعد از فیلم «گاو» که تمام بازیگرانش تئاتری بودند این جریان شکل گرفت؟**

قبل از فیلم «گاو» هم خیلی از تئاتری‌های قدیم در سینما بازی می‌کردند.

**در فیلم سینمایی «خشت و آئینه» هم اغلب بازیگران تئاتری بودند؟**

درست است و غفاری هم در فیلمهایش از تئاتری‌ها استفاده می‌کرد. بعد از دهه چهل، جبهه چپ تقریباً حاکمیت مردمی را عهده دار شده بود و کمک اقتصادی به تئاتر می‌شد. با ساخت تئاتر شهر، مجموعه رودکی و چند جای دیگر سخت افزار مناسبی برای تئاتری‌ها به وجود آمده بود و با برگزاری خیلی از جشن‌ها و مراسم‌ها پای بزرگان تئاتر دنیا مثل پیتر بروک به ایران باز شد.

**تاسیس کانون هم باعث رشد هنرمندی مثل عباس کیارستمی شد.**

تنها کیارستمی نیست. خیلی از بزرگان هنر مثل احمد رضا احمدی، ناصر تقوایی و بهرام بیضایی و... با کانون در آن دوران همکاری داشتند. در آن دوره در تئاتر یک رقابتی میان رئالیست کارها و کسانی که سعی می‌کردند مدرن باشند جریان داشت.

**شما در ادرا تئاتر با کدام گروه همکاری می‌کردید؟**

عضو گروه شاهین سرکسیان بودم و بعدش به گروه هنر ملی دعوت شدم.

**نقدهایی از آن دوران خواندم که اغلب کارهای سرکسیان فقط برای مخاطب خاص و عده قلیلی قابل درک بود. این قضیه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

اینطور نیست و این نقد درست نیست. اگر صف‌های طولی که برای اجراهایی که در تالار سنگلج از هنرمندانی از جنس سرکسیان می‌رفت را در نظر بگیریم، متوجه می‌شویم که این کارها مخاطب داشتند.

**حضور در فرانسه برایتان چه دست آوردهایی داشت؟**

قبل از رفتنم به فرانسه در انجمن تئاتر ایران با سلطان پور، دولت آبادی و... کار می‌کردم و یکی از نادر گروه‌های مارکسیسم تئاتری بود و نمایش‌هایی مثل حادثه در ویشی، آموزگاران را اجرا کردیم.

**در دهه پنجاه رفتید سینما و همکاری‌هایی با ایرج قادری و سعید مطلبی داشتید. آیا این حضور به دلیل نیاز مالی بود؟**

همکاری من با مطلبی علتش این بود که من قدرت رابطه برقرار کردن با جامعه آن روز سینما را نداشتم و همنشین شبانه بعضی‌ها با هدف ایجاد ارتباط با حوزه سینما نبودم.

**آدم محفلی‌ای نیستید؟**

نه، از این نوع جمع‌ها فاصله می‌گیرم. در سال ۱۳۵۱ در میدان شوش و بیسیم نجف آباد تعداد زیادی جوانهای علاقه‌مند و با استعداد را جمع کردم و به آنها آموزش دادم.

**نسل پرویز پرستویی و عبدالرضا اکبری و... را مد نظر دارید؟**

پرستویی یکی از اعضا این گروه بود. کریسم اکبری مبارک و خیلی‌های دیگر جزو آن گروه بودند. درباره همکاری با مطلبی باید اضافه کنم این علاقه را داشتم که وارد سینما بشوم. اولین فیلمنامه‌ام را سال ۱۳۴۵ نوشتم و به دوستی دادم که مورد توجهش قرار نگرفت و ناراحت شدم و فیلمنامه‌های زیادی نوشتم که در کشویم ماندند. همانطوری که اشاره کردم عدم حضورم در محافل خصوصی سینما باعث شد نتوانم به سینما وارد شوم.

**آیا الان هم چنین روابط محفلی در سینما حاکم است؟**

هنوز هم این نوع کارهای محفلی را بلد نیستم.

**آیا از این بابت لطمه‌ای هم متحمل شده‌اید؟**

نه، من در حوزه‌های دیگری مثل نویسندگی موفق بوده‌ام بیشتر کرده‌ام. از سی کتاب منتشر کرده‌ام.

**منظورم این بود که نتوانستید موقعیتهای بهتر و مناسب‌تری در حوزه بازیگری در سینما را تجربه کنید؟**

کارهایی را که می‌خواستم انجام داده‌ام و محتاج این کارها

نیستم. البته در آن دوران هنرمندانی بودند که در این محفل‌ها شرکت نمی‌کردند اما موفق بودند.

**نام ببرید.**

اکبر زنجانپور، سعید پور صمیمی، پرویز پور حسینی و چند نفر دیگر.

**این قضیه استفاده مسعود کیمیایی از داستان شما (سنگ و سورا) در ساخت فیلم «سفر سنگ» روایت‌های زیادی داشته است. روایت درست چیست؟**

همکاری من با مسعود کیمیایی دروغی بیش نیست! «سفر سنگ» به هیچ عنوان برگرفته از «سنگ و سورا» من نبود. سناریویی نوشته بودم با نام «سنگ شکر» که به کیمیایی دادم. این فیلمنامه را قرار بود ابتدا ذکر یا هاشمی با بازی حسین گیل، پوری بنایی و ناصر ملک مطیعی بسازد. رفتیم اردبیل و لوکیشن را انتخاب کردیم به تهران برگشتیم اما بنا به دلائل سیاسی داستان فیلمنامه، جلوی ساخت فیلم گرفته شد.

**از این گروه شما فقط حسین گیل در «سفر سنگ» بازی کرد؟**

بله.

**آیا دستمزدی هم دریافت کردید؟**

یک ریال هم نگرفتم و مسعود کیمیایی حداقل دستمزد فیلمنامه فیلمش را به من بدهکار است. نکته شمشیرکننده در تیتراژ «سفر سنگ» این بود که نوشته شده بود بر اساس قصه‌ای از فراهانی!

**آیا اعتراضی انجام ندادید؟**

چرا، اعتراض کردم. بهتر است از این بحث بگذریم.

**آیا بعد از انقلاب با کیمیایی بابت این قضیه حرف نزدید؟**

پیش آمد چند موردی در مهمانی‌ها در این مورد با کیمیایی جر و بحث داشتم.

**بعد از انقلاب شما در تعدادی فیلم مهم ارزشمند سینمای ایران مثل «سگ کشی» و در نقش‌های مکمل جذاب حضور موفقی داشتید. به چه دلیل کمتر با بهرام بیضایی همکاری داشتید؟**

دستکاری بهرام بیضایی را در چند کار تجربه کردم و لابد نقش مناسبی در سایر فیلمهایش برای من نداشت. بیضایی یک نوع بازیگرانی را استفاده می‌کرد که خاص نگاهش بود.

**آیا منظور تان بازی‌های اگز جره است؟**

نه، این تحلیل را قبول ندارم. بیضایی سبک کاری با نگاهی به تئاتری شرقی را دنبال می‌کرد و این سبک برایش مقدس بود و سبک کاری آدم‌هایی مثل کورساوا را دنبال می‌کرد. یادم می‌آید پنج سالی رخ در رخ هم بودیم و خانه‌هایمان نزدیک بود.

**آیا بیضایی در قبل از انقلاب در محافل روشنفکری حضور داشت و یا مثل شما دوری می‌کرد؟**

بیضایی هم اهل این نوع محافل نبود. در گروه هنر ملی در کنار هم کار می‌کردیم و رفیق بودیم و این رفاقت هم ادامه خواهد داشت.

**با ایرج قادری در بعد از انقلاب هم همکاری داشتید. در مورد قادری که کاریز ماتیسک و گذار بود چه تحلیل و عقیده‌ای دارید؟**

پیشنهاد می‌کنم در باره این نوع اظهار نظرهایت بیشتر تحقیق کنی و بهتر آدم‌ها را بشناسی.

**این نظرم را بر اساس دو ملاقاتی که در دفترش برای مصاحبه در اواخر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد با او داشتم بیان کردم؟**

این چهره‌سازی برخی‌ها شوخی‌های کودکانه است و بیشتر توضیحی ندارم.

**در سالهای قبل در فیلمها و آثار کودکانه‌ای مثل «دزد و پری» حضور داشتید. چقدر این نوع فیلمها برایتان دارای اهمیت است؟**

بازی در فیلم «دزد و پری»، تجربه اولم بازی‌ام در یک فیلم سینمایی کودکانه بود ولی پیش از این در گذشته در چند سریال کودک و نوجوان بازی کرده بودم و این فضا و جنس کارهای کودکانه را می‌شناختم. یکی از دلائلی که باعث شد بازی در «دزد و پری» را قبول کنم سوای جذابیت‌های داستان، شخصیت کارگردانش حسین قناعت بود. کارگردانی که عاشقانه سینمای کودک و نوجوان را دوست دارد. سرهنگ این فیلم ضمن جدی و منضبط بودنش فوق‌العاده مهربان و دوست داشتنی است و

چون نظامی است همه چیز را از منظر نظم و دیسیپلین و رعایت سلسله مراتب می‌بیند. او سرهنگ بازنشسته نیروی انتظامی است و دخترش مدیر مهد کودک است و برایش گرفتاری پیش می‌آید و از پدرش می‌خواهد برای یک روز مهد کودک را اداره کند و این مرد به خوبی از پس چالش‌ها بر می‌آید.

**کار با بازیگران کودک هم چالش‌های خودش را دارد؟**

بله و البته جذاب است. نحوه ارتباط با کودک و روان‌شناسی‌شان را به خوبی بلد هستم. کودک‌کان این روزگار قابل مقایسه با کودک‌کان سال‌های قبل نیستند و من تلاش کردم در حین کار با بچه‌ها ارتباط درستی برقرار کنم. در فیلم «دزد و پری» تضاد رفتار و شخصیتی میان سرهنگ و بچه‌ها لحظات مفرح و شادی را به وجود می‌آورد و به تدریج کودک‌کان متوجه می‌شوند در پس ظاهر جدی و عنق سرهنگ چه شخصیت مهربانی وجود دارد. سرهنگ آدم تنهایی است و با معاشرت با بچه‌ها مقدار از رفتارهای جدیش دور می‌شود و بچه‌ها هم متقابلاً از سرهنگ و تجربه‌اش، درس‌ها و نظم و انضباط را فرا می‌گیرند. این بچه‌ها با هوشمندی به سرهنگ می‌فهمانند که فقط قدرت و زور نمی‌تواند باعث رهایی از موقعیت‌های ناجور بشود، بلکه روحیه شاد و پر انرژی بودن بچه‌ها مشکل‌گشا است.

**آیا در کارهای شما در حوزه تئاتر، باید به دنبال یک نخ تسبیح باشیم؟**

من بعد از خاتمه تحصیلاتم در اروپا و آمدنم به ایران دانشم را به جوانهایی که اشاره کردم منتقل می‌کردم. نمایش‌هایی مثل کوک، غربت، عروس و غیره رهنمود فعالیت‌های تئاتری بعد از انقلاب من هستند. بعد از انقلاب با نمایش‌هایی مثل پتک، معدن، مریم و مردوایچ در این راستا و مضمون حرکت کردم. پرچمی را که به دوش گرفته بودم هیچگاه زمین نگذاشتم.

**در مقابل ممیزی‌ها و اعمال نظرها هم مقاومت کردید؟**

برایم مهم نیست و راهم را ادامه می‌دهم.

**چقدر در اجرای نمایش‌هایی همچون «مطرب و گل و قدار» و امدار نمایش‌های اصیل ایرانی هستید؟**

علاقه‌مند و دلپسته این نوع تئاتر اصیل و با هویت ایرانی هستم. زیرا معتقدم که باید اول راه رفتن را بیاموزیم و بعد برویم به سراغ شرکت در دوی مارتن. در تئاتر هنوز چه در عرصه درام نویسی و چه در حوزه کارگردانی به جاهای بزرگی نرسیده‌ایم. اما ادعای‌های آن چنانی و بزرگ داریم. معتقدم اول باید تئاتر ملی و ایرانی یک کمی رشد پیدا کند و باید با بهره‌گیری از ریشه‌های خودمان اول به بالندگی برسیم آن وقت می‌توانیم مدعی اجراهای نمایش‌های خارجی و مدرن باشیم. هنوز مهدی فتحی، عباس جوانمرد، شاهین سرکسیان، اکبر رادی و بهرام بیضایی یگانه و تک هستند. باید هنر ما از این نام‌ها زیاد داشته باشد.

**در تلویزیون به خصوص در دهه نود در چند کار بهرنگ توفیقی شما یل قابل باوری از پدر دلسوز و همیشه نگران ایرانی ارائه کردید. چقدر این تصویر منطبق بر حقایق وجودی پدر ایرانی است؟**

بهرنگ توفیقی مرد منزه، مودب و دلنشینی است و همکاری خوبی با او داشتم تا آنجائی که یکی از تهیه‌کنندگان نور چشمی و عزیز تلویزیون که الان هم مرد اول تهیه‌کنندگی در تلویزیون است مبلغ قرار داد من را پرداخت نکرد.

**با برادران محمودی هم در همین راستا همکاری‌های موفقی داشتید؟**

برادران محمودی هم کارگردان خوب و موفقی هستند. درباره ارائه تصویر پدر ایرانی باید بگویم اگر قرار است بازیگر، بازیگر توانا و قدرتمندی در تمام عرصه‌ها و مدیوم‌ها باشد باید با مردم زندگی کرده باشد و در کنار سفره‌هایشان با آنها هم لقمه باشد. باید غم‌ها و شادی‌های‌شان را ببیند. خیلی از بازیگران از چنین فضایی دور هستند و مثلاً یک خانم بازیگر شیک و مرتب با دستهای مانیکور زده که قد ناخن‌هایش از سیبل من بلندتر است در فیلمی نشسته و رخت می‌شوید و بلد هم نیست چگونه رخت بشوید! خیلی کار داریم تا در این عرصه به توازنی برسیم. آن چیززی که الان در تلویزیون می‌بینیم برآمده از یک اندیشه پیش بینی شده و فکر شده سیاسی است که متأسفانه بازیگران این نوع کارها از درک چنین جریانی عاجز هستند.

**آیا در این شرایط به شما پیشنهاد بازی در سریالی شود قبول می‌کنید؟**

تا چه جور کاری باشد. اگر در راستای مردم و زیست‌شان باشد قبول می‌کنم.